وضعيت شيعه در مدينه طيبه )از سال 1341خورشيدي(

مرحوم حجت الإسلام و المسلمين آقاي عبدالحسين فقيهي رشتي/ ابوجعفر اصفهاني

مقدمه

به نظر مي رسد از زمان مرحوم آيت الله سيد ابوالحسن اصفهاني، نماينده­اي براي شيعيان مدينه اعزام مي­شده است. نخستين نماينده، مرحوم آيت الله سيد محمد تقي آل احمد طالقاني بوده است. وي در سال 1330 به تعبير برادرش شمس آل احمد "به مرگ مشکوکي در مدينه کشته شد. آن برادر، روحاني بود و نمايندة آيات عظام اصفهاني و بروجردي در مدينه و مدينه کانون وهابي­ها» (از چشم برادر: 123) پس از وي، مرحوم جناب حجت الاسلام و المسلمين شيخ عبدالحسين فقيهي رشتي، گويا در ايام حج اعزام مي­شده است. اين­که از چه زماني تا چه زماني بوده آگاه نيستيم. هرچه هست بعدها شايد از حوالي سال 43 يا اندکي بعد، مرحوم سيد احمد لواساني به مدينه رفته و در آنجا مقيم شدند و به امور شيعيان رسيدگي مي­کردند. دو نامه از ايشان در بارة ساختن حسينيه شيعيان در مجموعه اسنادي است که از سوي بيت مرحوم آيت‌الله ميلاني در کتاب علم و جهاد منتشر شده است.

گويا پس از فوت مرحوم لواساني، آقا زادة ايشان با نام سيد محمد لواساني در مدينة منوره باقي ماندند که تاکنون هستند. آقازادة يگر ايشان، آقاي محمد علي لواساني در وزارت خارجه هستند و زماني سفير ايران در تانزانيا بودند. علي الاصول بايد اسناد ديگري نيز در اين زمينه در بيت ايشان مانده باشد.

اما مرحوم عبدالحسين رشتيِ قمي از علما و مدرسين حوزة علمية قم و فردي شناخته شده بوده است. به نوشتة رازي: وي در سال 1321 ق. در نجف اشرف متولد و پس از بلوغ و رشد، مقدمات را خدمت مرحوم ميرزا مجيد گنجه­اي خوانده و سطوح را نزد مرحوم آقا شيخ حسين رشتي و شيخ محمدعلي کاظميني و سيد علي کازروني و شيخ علي مازندراني و دروس فقه و اصول استدلالي را از مرحوم ميرزا علي ايرواني و آيت الله حاج شيخ محمد حسين اصفهاني و آيت الله نائيني و مرحوم والد ماجد استفاده نموده و در سال 1350 به قم مهاجرت و در درس آيت الله حائري حاضرگرديده و بعد از آن مرحوم، 18 سال از دروس و بحث آيت الله العظمي بروجردي استفاده کرده و چند سالي از طرف معظم له در فصل حج به مکه و مدينه، براي رسيدگي به امور شرعي حجاج ايراني مسافرت نمود و تاکنون همه ساله اين توفيق را داشته و دارد و در حوزة علميه براي عده­اي از فضلا تدريس فقه و اصول مي­نمايد. داراي تصنيفات چندي است چون شرح کفايه و شرح بر مکاسب (گنجينة دانشمندان: 2/222 ـ 223).

اعتبار وي در حوزه، چندان بوده است که نامش ضمن اسامي افرادي آمده است که به همراه حاج آقا مرتضي حائري، سيد احمد زنجاني، امام خميني و عده­اي ديگر طرحي براي اصلاح حوزه تقديم آيت الله بروجردي کرده­اند. از قضا کسي که طرح را خدمت آيت الله برده، مرحوم فقيهي رشتي بوده است. (مصاحبه مرحوم سلطاني با مجلة حوزه، ش 43 - 44).

به نظر مي رسد پس از درگذشت مرحوم سيد محمد تقي آل احمد طالقاني، آقاي فقيهي رشتي هرسال به عنوان نمايندة آيت الله بروجردي به حج مي­رفته و مدتي در حرمين باقي مي مانده است.

آنچه از گزارش حاضر، که به احتمال در سال 1340 تهيه شده، بر مي­آيد اين است که وي پيش از آن هم مکرر به حج مشرف شده و شناخت نسبتاً خوبي از وضعيت شيعيان مدينه داشته است.

وي در سال­هاي بعد از فوت آيت الله بروجردي نيز همچنان در مدينه به کار حجاج رسيدگي مي‌کرده است. اين­که اين زمان نمايندة کدام يک از مراجع بوده، آگاه نيستم. تدريس وي در قم ادامه داشته و گويا از طرف آيت الله گلپايگاني براي مدتي (ميان سال­هاي 47 تا 50) از ممتحنين حوزه بوده است.

اما نشرية جهان دانش که به صورت سالنامه منتشر مي­شده و دست کم سه شماره از آن منتشر گرديده، تحت نظر سه نفر بوده است:‌ عباس و محمد شيخ الرئيس و محمد حسن صالحي کرماني. اين نشريه از حوزه علميه کرمان انتشار مي­يافته و در شمارة سوم نشريه، که مقالة حاضر در صص 191 ـ 182 منتشر شده، از آقاي فقيهي به عنوان مؤلف ياد کرده و زير آن نوشته شده است:

"رهبر شيعيان عربستان سعودي. از دوست ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمين قائم مقامي که طي تماس تلفني از مرکز اسلامي هامبورگ بنده را مورد لطف قرار داده و به اين مقاله رهنمون شدند، سپاسگزاري مي کنم.»

مدينه به حسب جغرافيايي از مناطق استوايي شمرده نمي­شود [زيرا] ارتفاع مدينة منوره از سطح دريا حدود ششصد و نوزده متر است و خود مدينه در طول سي و نه درجه و پنجاه و پنج دقيقه شرق خط استوا و عرض بيست و چهار درجه و پانزده دقيقه از شمال خط استوا واقع شده،‌ در تابستان حرارت سايه حدود چهل درجه فوق صفر و در زمستان نوعاً ده درجه بالاي صفر است. روي اين حساب مدينه از مناطق استوايي شمرده نمي شود و چون منطقه كوهستاني است، هوا نوعاً صاف و روشن، خصوصاً طرف غروب هوا كاملا صاف است.

قسمت­هاي شهر مدينه، آنچه در اطراف حرم است، همه داراي كوچه­هاي تنگ و خانه هاي عجيب و غريب چند مرتبه­اي [طبقه اي] است و اصلاحات شهري، نوعاً در قسمت هاي شمالي شهر شده و عقيده دارم اين قسمت از خانه هاي تنگ و تاريك جنوب حرم مطهر نبوي خوب است به همين صورت حفظ بشود؛ چون تمام اين خانه­ها منزل­هاي صحابة بزرگ و ائمة بزرگ: و اولاد آن­ها مي­باشد و هنوز به اسم آن­ها ناميده مي­شود و اين آثار تاريخي بايد به همين صورت براي عبرت و اعتبار محفوظ بماند و آنچه اصلاحات و تغيير وارد مي­شود در غير اين منطقه صورت بگيرد. هنوز خانة حضرت صادق و عده­اي از سادات بني الحسن در طرف جنوب مسجد نبوي و خانة اصحاب، به خصوص ابو ايّوب انصاري باقي و به همين اسامي ناميده مي شود. (رجوع شود به كتاب وفاء الوفا في اخبار دار المصطفي)

نفوس مدينه مركب از عناصر مختلفي است كه نوعاً از نقطه نظر ثواب از تمام نقاط و ممالك اسلامي در مدينه جمع شده­اند. هر فاميلي را ملاحظه مي­كنيد پس از چند پشت قطعاً به يكي از ممالك اسلامي يا غير اسلامي مي­رسد كه نوعاً براي درك فيض مجاورت مرقد مقدس نبوي از مملكت خود هجرت كرده و در مدينه و آن­ها كه تحمل بيشتري داشتند در مكه مجاورت اختيار كرده­اند.

اخيرا در موقع انقلاب اكتبر، عدة زيادي از مسلمانان نواحي تركستان و شهرهاي قفقاز و بخارا و تاشكند، زندگي خود را رها كرده‌ به حجاز آمده­اند و عموماً اين­ها به زبان فارسي آشنا مي­باشند و تقريباً زمام امور اقتصاد و كسب هاي متوسط دست اين مهاجرين تازه وارد است و اما مردمان اصلي حجاز نوعاً اهل كسب و جديت در استنتاج نيستند و علتش هم اين است كه در مكه و مدينه همه ساله از طرف حجاج و اهل خير ممالك اسلامي خيرات ومبرّات زيادي به طرف حجاز سرازير مي شود. علاوه، اوقافي كه اطراف ممالك اسلامي از طرف مردمان مسلمان متموّل ممالك اسلامي براي سكنه و مجاورين مدينه و مكه وقف شده،‌ هر سال به حجاز مي رسد و اين­ها طبعاً مردمان را تنبل بار مي­آورد و اگر كسي درست در اوضاع و احوال سكنة مكه و مدينه مطالعه بكند، كم و بيش مردم اصلي آنجا را تنبل و بي كار و گدا مي‌بيند و در ساير مشاهد مشرّفه هم كم و بيش مردم اصلي سكنة آنجا همين طوري هستند. فعاليت و كوشش و كار نوعاً مال اشخاص غريب و كساني است كه از جاهاي دور آمده براي تحصيل تموّل كوشش مي­كنند.

از اين جهت تموّل و سرمايه در دست غير عنصر حجازي است؛ چنانچه كارگري و عملگي و كارهاي بي زحمت را هم مردمان بي بضاعتي كه از خارج حجاز مخصوصاً از يمن و حضرموت و آفريقا مي‌آيند اداره مي­كنند. حتي باربري را هم همين غربا متصدي هستند.

سابقاً نخاوله ساكن مدينه نوعاً بنّا بودند و بنايي ساختمان مدينه را اين­ها عهده دار بودند؛ در اثر تنبلي و از كار كم گذاشتن مثل بناهاي مملكت ما، يماني­ها و سائر ملل ديگر، اين كار را هم قبضه كرده­اند.

در اثر همين اخلاط عميق، زبان حجاز عربي صحيح نيست. من مكرر خطباي حجاز را ديده­ام كه موقع نطق هم غلط صحبت مي­كنند.

لغت فعلي حجاز، مركب از لغات مختلفة دنيا است كه صورت عربي شكسته به آن پوشانيده شده است ولهجه نوعاً هندي است و علتش هم اين است كه نژاد هندوستاني بيشترين مجاورين حجاز را تشكيل مي دهد. اين حرفي كه در ميان ما معروف است و در بچگي شنيده‌ام كه مردم مكه و مدينه قرآني حرف مي زنند بي اصل است. روي­هم رفته صحيح­ترين لغت فعلي عرب كه كمتر مخلوط به زبان­هاي ديگر باشد، لغت نجدي است؛ چون اين طايفه كمتر آميزش با ساير طبقات مسلمان­هاي جهان داشته­اند. اين است كه زبان آن­ها درست و نوعاً صحيح است.

[زيارت­نامه خواني ايرانيان و مشکلات شيعيان بومي]

زيارتنامه­هايي كه حجاج ايراني در حرم نبوي مي خوانند، مخصوصاً جملاتي كه در زيارت حضرت زهرا ـ سلام الله عليهاـ خوانده مي­شود و مشتمل بر سوء اعمال صدر اول است، پليس­هاي سعودي و متصديان نجدي مسجد متوجه مي­شوند و درست مي­فهمند و اين خود يكي از اسباب زحمت براي شيعه است و نوعاً سالي چند مرتبه موجب گفتگو و حبس وكتك كاري مي­شود و آنچه هم به حجاج يادآوري مي­شود كه اين زيارت­ها را نخوانند يا اگر مي خوانند خيلي آهسته بخوانند فايده ندارد و قسمت مهم ضرر اين كارها پاپيچ يك مشت شيعة بيچارة مدينه و مكه مي­شود؛ زيرا كه پليس وشرطه و هيئت امر به معروف كه اين زيارت ­ها را مي شنوند، عكس العمل اين جملات نيش دار را بر شيعة بيچارة مدينه تلافي كامل مي­كنند. اين هم يكي از دردهاي بي درمان است كه هر چه سعي و كوشش مي­كنيم كه به حجاج شيعه بفهمانيم كه ضرر اين زيارت­ها مستقيماً عايد يك مشت مردم بيچارة مدينه مي شود ابداً ممكن نيست.

[استطاعت مالي و استطاعت عقلي]

بنده عقيده دارم همانطور كه حج مشروط به استطاعت مالي و بدني است مشروط به استطاعت عقلي هم مي­باشد و بنده در صدد تهية مناسكي كه مشتمل بر تمام جهاتي كه حجاج لازم است رعايت بكنند مي باشم، گرفتاري زيادي مانع از تكميل اين كتابچه است. اگر اين مناسك تمام شد شايد قدري حجاج شعيه عموما و ايران خصوصاً پي به مفاسد اين اعمال برده و با كمك آيات و مراجع تقليد كم كم اين نواقص رفع شود.

باري قبلاً به عرض رسانيدم كه عمده سكنة مدينة منوره و مكه مسلمان­هاي ممالك اسلامي هستند كه براي تحصيل ثواب و تهية توشة سفر آخرت به اين دو شهر آمده‌اند. متأسفانه در ميان اين مهاجرين مختلف و عنصرهاي گوناگون كمتر شيعه پيدا مي‌شود و شيعه حجاز عموماً مردمان بومي همان حجازند كه از مدت‌ها قبل توطّن آنها در حجاز بوده و مهاجرين شيعه از ممالك مختلفة اسلامي كمتر مجاور مدينه ومكه مي شوند و آنچه از شيعه مهاجرت مي كنند عموماً به عتبات رفته،‌ مجاور نجف اشرف و كربلا مي شوند.

درست معلوم نيست از كي شيعه اين انتخاب را كرده­اند و گمان مي­كنم تعدي‌هاي ناروايي­كه به شيعه در حجاز مي­شده‌ و سياست هم بي دخالت دركار نبوده، اين صورت در اثر آن فشار وآن سياست پيدا شده است.

[ترکيب جمعيتي شيعيان مدينه]

فعلاً جمعيت شيعة مدينه از چند دسته تشكيل مي‌شود:

[نخاوله]

يكي نخاوله كه بيشتر از ساير شيعه‌هاي مدينه مي‌باشند. سال گذشته از مختار رسمي آن ها عدد نخاوله را پرسيدم. گفت: قريب شش هزار نفر هستند و اين دسته نوعاً رعيت و زراعت باغ­هاي اطراف مدينه را اداره مي‌كنند و نوعاً اشخاص متدين و بي بضاعت هستند. شايد چند نفري بيشتر مستغني ندارند و قسمت شهر نشين آن­ها هم كسبة درجه چهار وباربر و بنّا و عمله هستند. فشار حكومت به اين دسته بيشتر از ساير دسته‌هاي ديگر شيعه است؛ زيرا كه اين دسته نوعاً از خواسته‌هاي اخلاقي حكومت سرپيچي مي‌كند؛ لذا آن­ها هم معامله متقابله كرده،‌ از مقداري امتيازات آن­ها را محروم كرده‌اند. مثلاً اموات را رسم است پس از غسل براي زيارت به حرم مطهر نبوي مي‌برند؛ ليكن اموات نخاوله را اذن نمي‌دهند به حرم ببرند و ديگر آن­كه شهادت آن­ها را در محاكم حجاز نوعاً قبول نمي‌كنند مگر در بعضي موارد استثنائي و اين يك مشكل بزرگي در زندگي آنها است. چندين بار موضوع را در حيات مرحوم آيت الله فقيد -‌ قدس‌سره- به آن مرحوم تذكر دادم و در صدد بودند كه در موقع مقتضي رفع اين اشكال را از ملك سعود بنمايند؛ اجل مهلت نداد. علاوه نقشه‌هايي براي كم كردن اين شكاف عميق بين شيعه و سني در نظر داشتند كه كم كم در صدد اجراي آن بودند، فعلا همه آنها راكد مانده تا بعد چه شود.

علت عمدة اين محروميت اين است كه اهل سنت حضور در نمازها و مخصوصاً نماز جمعه را لازم و شعار مسلماني مي‌دانند و كسي­كه به نماز جمعه حاضر نشود، جزو مسلمانان به حساب نمي‌آورند و شيعه نخاوله به نمازها و مخصوصاً‌ نماز جمعه حاضر نمي‌شوند. اين است كه حكومت باآن­ها مثل سايرملل مسلمان معامله نمي‌كند و چند نفر علماي بومي آن حدود، كه گاهگاهي در مدت چند سال ميان آن­ها يافت شده، هم عوام خودشان را به اصول تقيه درست آشنا نكرده‌اند و شايد حكومت آن روز هم آن قدر پافشاري براي رعايت اصول مسلماني نمي‌كرد؛ اين است كه نخاوله هم به اين شكل درآمدند، بر خلاف حكومت امروزي كه بسيار مقيد به مراعات اصول عمومي اسلام و در صورت تخلف سخت‌گير است.

در زمان سلطنت ملك سابق عبدالعزيز دستور به فرماندار مدينه داده بود كه اگر نخاوله مثل ساير مسلمان­ها به جماعت و جمعه حاضر شدند، مثل ساير مسلمان­ها رعايت بشوند و الاّ در حكم مسلمان نبايد باشند.

نخاوله مي‌گويند: ما از نژاد غلام و كنيزان حضرت سجاد7 مي‌باشيم. رسم آن­ها مناسب با كار معروف فلاحت مدينه است؛ يعني درخت خرما كه محتاج به تلقيح هر ساله است. اين­ها متصدّي عمل تلقيح درختان خرما هستند و در مدينه معروف است كه اگر غير اين طايفه تلقيح بكند درخت خرما بارور نمي‌شود.

فعلاً عنوان نخاوله در مدينه عنوان خوبي نيست و مردم سني اگر بخواهند به كسي بد بگويند نخولي مي‌گويند و اين كاشف از سابقة طولاني عداوت بين آن­ها و اهل مدينه را مي‌فهماند. به هر حال، اين­ها از سكنة قديم مدينه شمرده مي‌شوند.

[سادات شيعة مدينه]

دسته دوم از شيعيان مدينه سادات حسيني و جعفري و كمي حسني مي‌باشند كه قسمت مهم اين­ها در مدينه و اطراف نزديك مدينه مي‌باشند. و عدّة آن­ها شايد حدود دو هزار نفر باشد. ليكن آن­ها كه در دفتر مدينه اسم آن­ها ضبط شده،‌ كمتر از اين مقدارند و نوعاً كمكي كه از اطراف حجاج شيعه مي‌شود، به همين عده است كه در دفتر ثبت شده‌اند و بنده مختصري هم به سادات اطراف و ساداتي كه از خارج مدينه آمده‌اند و به قول خودشان از اهل مدينه‌ شمرده نمي‌شوند كمك مي‌كنم و ان‌شاء الله اگر وسعتي در كار پيدا شد، به سادات دوردستي كه در نقاط دور از مدينه هستند هم كمك خواهم كرد.

اين دسته از سادات ناچار براي نماز جمعه حاضر مي‌شوند، لذا مثل نخاوله مورد فشار حكومت و بغض مردمان مدينه نيستند.

دستة ديگري از سادات هستند كه از خارج حجاز به مدينه آمده‌اند؛ اينها نوعاً كاسب و امورشان از تجارت و زراعت و كسب مي‌گذرد و كمتر احتياج به كمك دارند و اسم آن­ها در دفتر سادات مدينه نيست و اين­ها نسبتاً محترم‌تر از سادات نامبرده هستند و فشار حكومت نسبت به آن­ها خيلي كم و بيش بي احترام نيستند و اين­ها را حبوبي مي‌گويند كه اصلاً نجفي و اولاد مرحوم سيد عمران هستند كه از سادات جليل القدر و با كفايت ساكن مدينه منوره بوده و يگانه پناهگاه شيعه بود.

دسته سوم بدو؛ يعني مردم صحرا نشيني‌اند كه آمده و معاشرت با نخاوله كرده و شيعه شده و يا از شيعة اهل فرع، كه نزديك رابغ است،‌ آمده‌اند و در مدينه توطّن كرده‌اند. اين­ها هم قريب دو سه هزار نفر مي‌شوند و نوعاً جزو رعيت‌هاي بيرون شهر هستند و اطراف مدينه خانواده‌هايي هم يافت مي‌شود كه شيعه هستند براي سختي زندگي محل خودشان را رها كرده،‌ به مدينه آمده‌اند و روي هم رفته شيعة مدينه را اين سه دسته تشكيل مي‌دهند و چون نوع شيعه، مردم تحصيل كرده نيستند و از طرفي حكومت مخصوصاً از غير عنصر نجدي كمتر استخدام مي‌كند وعلل سياسي ديگري هم در بين است كه اين­ها را از جامعه دور و از تشكيلات سياسي و ملي بر كناره داشته است.

اين هم ناگفته نماندكه بين راه مدينه و مكه؛ يعني چهل فرسخي مدينه زميني است به نام وادي الفرع كه عموماً مردم آن­جا شيعه هستند و داراي زراعت وفلاحت هستند، لكن درحجاز براي كمي آب زارعت صحيحي به معناي حقيقي خودش يافت نمي‌شود، اگر سالي بارندگي بشود محصول به قدري كه زارعين اداره بشوند، به دست مي‌آيد و الا بايد به سختي بگذرانند.

[حسينية هندي باشگاه شيعيان مدينه]

در سال گذشته يكي ازآقايان بزرگ تهران كه سعادت ارادت به ايشان را دارم، يك روز تشريف آوردند منزل بنده كه حسينية هندي معروف است و باشگاه شيعه است، چون شيعه عموماً فقيراند؛ اگر بخواهند عزاداري يا عروسي يا جشن و اطعامي بكنند، جايي كه بشود اجتماع بكنند ندارند، اين بنا كه به نام حسينيه ساخته شده، وقف براي همين منظور است و فعلاً رو به انهدام مي‌رود. پس از صحبت زياد، تجاري كه همراه ايشان بودند، گفتند كه اگر راهي پيدا مي‌شد و كار توليدي براي شيعه تهيه مي‌گشت كه از اين فلاكت رهايي يابند خيلي خوب بود و قرار دادند بنده با عده‌اي از سران قوم صحبت كرده، نتيجه را اطلاع بدهم و در ضمن پولي براي تعمير كامل اين باشگاه شيعه تهيه بشود. مدتي با بزرگان شيعه در اين موضوع صحبت كردم ونتيجه را خدمت آن آقا عرض كردم تا حال به نتيجه نرسيده است.

اين را هم بايد متذكر بشوم كه دسته‌هاي كوچك شيعه در اطراف مدينه زياداست و اگر امسال وقت حسابي پيدا كردم صورت كاملي از عده شيعيان اطراف مدينه و اوضاع اجتماعي و اقتصادي آن­ها تهيه كرده،‌ با عدة شيعيان مكه و وضع آن­ها و براي سال ديگر در همين نشريه منتشر مي‌نمايم تا خوانندگان محترم درست به وضعيت آن حدود آشنا بشوند و شايد براي حجاجي كه بعد از اين به حج مشرف بشوند بي‌فايد نباشد.

[کمک به شيعيان مدينه]

نا گفته نماند كه اين بنده در زمان آيت الله فقيد آنچه حق سادات از طرف حجاج ايران و عراق و آفريقا و هندوستان و پاكستان مي‌رسيد، اوّلاً طبق دفتر به همة سادات ساكنين مدينه و حومه نزديك مدينه با حضور عده­اي از رؤساي سادات تقسيم مي‌كردم و سپس چون اشخاصي هستند كه آبرومندتر از سايرين مي‌باشند و اهل اين كه بتوانند سراغ حجاج بروند نيستند و يا علويات يتيم داري كه ممكن نيست دست حاجت به طرف كسي دراز بكنند به آن ­ها خصوصي كمك ديگري هم كرده و به سادات خارج مدينه كه در دفتر ثبت نيستند هم توسط اشخاص كمك مي‌كنم.

يك نكته هم لازم است متذكر بشوم و آن اين­كه دسته‌اي ازسادات يا مجهول السياده در موسم حج ميان حجاج شيعه گردش كرده، طلب سهم سادات مي‌نمايند. به اين­ها آقايان حجاج نبايد پول حسابي بدهند چون هر كدام از اين­ها كه سيد هستند ناچار از دفتر عمومي سادات همه ساله اقلاً توسط بنده پول مي‌گيرند و در نتيجه آنهايي كه محترم و آبرومند و يا عاجز از گشت هستند، محروم مي‌مانند؛ لذا توصيه مي‌كنم كه شايسته است به اين سادات كمك مختصر كرده سهم سادات را بياورند يك جا به همه عادلانه تقسيم بشود.

ديگر آن­كه آنچه سهم امام7 ازآقايان حجاج مي‌رسد صرف فقراي شيعه و خانوارهاي بي بضاعت نخاوله كه خيلي زياد هستند مي‌شود و مقداري هم به فقراي اطراف مدينه و حومه‌هاي نزديك شهركه شيعه و بسيار فقيراند داده مي‌شود و مقداري هم به حسب زيادي عائله و كمي شدت استيصال و قلت گرفتاري و مقداري هم به حسب دستور مرحوم آيت‌الله1 به مصارف ديگري كه اهم آن­ها تأليف قلوب مستضعفين و كمك به اهل منبر شيعه و كساني كه در صدد تربيت اطفال شيعه هستند و موارد ديگري كه اين مختصر گنجايش آن را ندارد، داده مي‌شود و البته با كمک اشخاص اهل خير اگر نقشه‌اي كه در نظر هست براي تهية كار توليدي درست بشود، ممكن است پس از چند سال تا حدي وضع معاش شيعه خوب بشود و اميدوارم خداوند تعالي توفيق عمل به وظيفه را به حقير و تمامت برادران ايماني بنده عطا فرموده، عاقبت همه را ختم به خير فرمايد!

دو نامه­اي که در پي مي­آيد، سندهاي زنده از فعاليت­هاي شيعه در مدينة منوره و مربوط به سال­هاي 7 ـ 1386 ق. است؛ زماني­که آيت الله لواساني بر آن بود تا مهديه­اي در مدينه بسازد.

آيت الله لواساني در اين نامه ها از آيت الله ميلاني در خواست مي کند که اقدامي در جهت رفع توقيف از بناي مهديه در مدينة منوره به عمل آورد و در صورت صلاحديد، از دولت ايران هم بخواهد که دخالت کند:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارك حضرت آية‌ الله العظمي آقاي حاج سيد محمد هادي ميلاني دامت بركاته

به عرض عالي مي‌رساند، ساختمان "المهديه» در مدينة منوره كه مركزي از مراكز شيعه در اين خاك و ديار مي‌باشد، به عوارض و عوامل چندي جلب نظر علماي وهابي را نموده است:

مثلاً ... منابر آقاي فلسفي و سر و صداي بلندگوي ايشان در بالاي بقيع، ديدار آيةالله زادگان شيرازي كربلا از شخصيت‌هاي برجستة سعودي، نماز حضرت آيةالله شاهرودي، اقامة مجلس افتتاح ساختمان نمايندة آية‌ الله حكيم شيخ محمد علي عمروي و عوامل ديگر.

در نتيجه، در 27 ذي الحجه 1386 از طرفي اين جانب و در روز ديگر هم شيخ محمد علي عَمروي را از طرف محكمة شرعية مدينة منوره احضار نموده و امر نمودند تابلويي­كه نام "المهديه» بر آن نقش شده، پايين آورده شود و سؤالاتي چند از مقصد اين ساختمان و طول و عرض و عدد غرف و طبقات آن نموده؛ البته غير از امتثال چاره­اي نبود.

در 20 صفر 1387 مجددا اين جانب را خواسته و در اين مرتبه رييس قضات جدّه و رييس هيأت امر به معروف، قسمت غربيِ خاك سعودي در مكه به اضافة رييس قضات مدينة منوره حضور داشتند و اسأله در اين مرتبه كتبي و به امضا رسيد، مانند اسألة سابق.

تقريباً دو روز بعد، از طرف شهرداري هر دو ساختمان را امر به توقيف نمودند؛ يعني استمرار بنا را موقوف كردند. پس از آن بيشتر از سابق به تكاپو افتاده و به شيخ محمد سرور صبّان رييس رابطة عالم اسلامي در مكه متوسل شده و از طرفي در روز 20 صفر كه به محضر قضات رفتم، ديدار ساختمان را خواستار شدند و به المهديه آمدند.

در همان حين، شخصي از اعضاي سفارت،­كه به قصد ديدار امين دولت در مدينه آمده بود، از دربِ ساختمان المهديه عبور نموده و علما و هيأت را ديده به دنبال آن­ها به داخل ساختمان آمده و تمام سؤالات و چگونگي را حاضر بوده و مراتب را به سفير ايران در جده اطلاع داده،‌ ايشان هم به اندازة خودشان دخالت نموده وليكن مصيبت عظمي اين است كه از منبع وثيق به اطلاع رسيده كه دولت قصد دارد دو ساختمان المهديه و آن را كه نمايندة آية الله حكيم مي‌سازد، گرفته و در مقابل پولي بدهند و خلاصه به دستگاه شيعه در مدينه، بلكه تمام خاك حجاز خاتمه بدهند.

چون ما زور و قوّه در مقابل نداريم، لذا مي‌بايست تسليم شويم. از اين جهت دست نياز به طرف شما دراز كرده و مطلب را به عرضتان مي‌رسانم، چون ساختمان المهديه سنگر امام زمان (عجل الله تعالي فرجه الشريف) مي‌باشد و شما نايب و نمايندة ايشان هستيد. پس دفاع از اين سنگر در مرتبة اول به عهدة شماست.

آنچه به نظر مي‌رسد اين كه حضرت عالي شخصي را به عنوان سؤال و اعتراض به سفارت سعودي طهران ارسال فرماييد. در ضمن به دوستان دستور فرموده كه در حدود پنجاه نامه به امضا و خط­هاي مختلف به نام اين جانب ارسال دارند كه مضمون آن سؤال باشد به عنوان اين كه شنيده شده است ساختمان المهديه از طرف دولت سعودي متوقف يا توقيف شده است؛ چگونگي را اطلاع دهيد و هرگونه اقدامي لازم است دستور نماييد.

و چنانچه صلاح بدانيد از دولت ايران هم خواستار شويد دخالت نمايند خوب است، چون دولت سعودي فعلاً سياست را مقدم بر هر چيزي مي‌دارد و چنانچه به اطلاعش برسد كه اين كار به سياست خارجي او ضرر مي‌رساند، علما را وقعي به كارشان نمي‌گذارد و الا جهت رضايت آن­ها دو ساختمان كه سهل است صد ساختمان را هم ويران مي‌كند.

اين است آنچه من بر خود لازم مي‌دانم. بيش از اين مصدّع نمي‌شوم. سركار، حاج فرج الله موحّدي طهران سراي مشير خلوت، جزئيات مطلب را مي‌دانند و به اطلاعشان رسانده­ام. آقازادگان و اخوي محترم عارض سلام. 8/5/1387

مدينة منوره : سيد محمد لواساني

رونوشت، جهت حضرت آيت الله آقاي گلپايگاني

رونوشت، جهت حضرت آيت الله آقاي مرعشي

رونوشت، جهت حضرت آيت الله آقاي خوانساري

...

ساختمان المهديه در درجة اول وقف جهت سكونت ايرانيان است. متولي آن اين جانب مي‌باشد و تابع دولت سعودي مي‌باشم. تا به حال سه طبقة آن ساخته شده است و دو طبقه باقي مانده است. ابتداي وقف و ساختمان آن از سال 1381 [ق.]. اصل زمين را اين جانب از مال خود وقف نموده و بعداً شروع به ساختمان شده است و هر چه حجاج كمك كنند، گرفته مي‌شود و براي جمع آوري هيأت و دفتري تهيه نشده است.

زيرزمين جهت استراحت و منزلگاه حجاج است و جهت نماز جماعت و مجالس ساخته نشده است.

سالن­طبقة اول جهت سفره وپذيرايي مي‌باشد وابداً ساختمان عنوان اجتماعات و يا نماز جماعت و يا روضه­خواني ندارد. اين­گونه در محضر قضات جواب داده شده است.

در ايام حج، گاهي از طرف حجاج اقامة جماعت مي‌شود و مجالسي همه احياناً جهت ارشاد آن­ها به وظايف و اعمال حج و بينايي در امور مدينة منوره از قبيل اشتراك در جماعت و نبوسيدن ضريح و نماز نخواندن در بقيع و امثال آن برپا مي‌شود.

نامه دوم:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارك حضرت آية الله العظمي آقاي حاج سيد محمد هادي ميلاني دام ظله

به عرض عالي مي‌رساند اين كه تمام ماه رجب و قسمتي از ماه شعبان را از اين شهر به آن شهر گشته و به اين و آن پناهنده شده و دنبال راه چاره مي‌گشته و اخيراً به حضور اعلي­حضرت ملك فيصل مشرف شدم و نامة شرح حال خود و ساختمان المهديه و سبب آن را تقديم نمودم.

پس از دو روز به خط مباركشان جواب مرقوم فرموده: "به ايشان بگوييد خودت را در زحمت نينداز. ما امر نموديم پول ساختمان را بپردازند و اگر مي‌خواهي بنايي بنمايي در محل خودت باشد، اما در اين جا ممكن نيست.»

به اين جمله اشاعات سابق تأكيد شد و همچنين آنچه واضح گشته از ساختمان كميسيون حج هم جلوگيري به عمل آمده است.

بنا براين، طايفة شيعه را مي‌خواهند از خاك حجاز برانند.

بنا براين، اهمال و سكوت از حضرت آيت الله العظمي روا نيست و بدون خجالت عرضه مي‌دارم آنچه را بعد از استيلا بر ساختمان­ها مي‌خواهيد عمل فرماييد، دستور فرموده قبل از فوات اوان اجرا سازند. و من هنوز از رحمت الهي مأيوس نيستم؛ چه اين كه امر فرموده­اند و نقض­آن بر خودشان آسان است. البته مخالفت ما بسيار سخت و گران تمام خواهد شد.

مشكله­اي كه در بين وجود دارد اين­كه ساختمان المهديه وقف مي‌باشد و قانون دولت در اوقاف اين است كه پولش را در محكمه امانت مي‌گذارد و متولي محل ديگري را انتخاب نموده و به محكمه اطلاع مي‌دهد و محكمه اگر موافقت نمود، پول را مي‌دهند و محل دوم جاي محل اول را مي‌گيرد و در محل المهديه تا روز قيامت محكمه موافقت نخواهد نمود.